

بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب سه‌شنبه‌ها با موری اثر «میچ آلبوم»

دکتر لیلا هاشمیان* - نسرين نیسی**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

توجه به مقوله سیر و سلوک در ادبیات داستانی تمام دوران کلاسیک تا مدرن را در برمی‌گیرد و این ژانر ادبی در تمام کشورهای جهان با رویکردهای متفاوت سبکی و داستانی همواره مطرح بوده است. آثار بسیاری حرکت انسان به سمت تعالی و خدا را تحت عنوان عرفان یا سیر و سلوک مورد توجه قرار داده و گاه به بازتعریف‌هایی از این مفهوم رسیده‌اند. کتاب سه‌شنبه‌ها با موری اثر نویسنده آمریکایی میچ آلبوم یکی از داستان‌هایی است که به مراتب کمال آدمی در یک زمینه داستانی - واقعی پرداخته است. در این مقاله با روش توصیفی - کتابخانه‌ای نخست شاخص‌ها و بن‌مایه‌های عرفانی که به طور مشخص اساس فرایند سلوک در این رمان قرار گرفته را مشاهده کرده و پس از طبقه‌بندی آنها را با عرفان‌های سنتی تطبیق داده‌ایم. در پایان به این نتیجه رسیدیم که روند ماهیت سلوک در ذهن نویسنده امروز به نوعی دگرذیسی رسیده است؛ به این مفهوم که واژه‌های پیر، بیداری و آگاهی که تعاریف مشخصی در عرفان کلاسیک داشته‌اند، در عصر نوین با حفظ همان مفهوم، شکل و سیاقی متفاوت یافته‌اند. در این پژوهش با طبقه‌بندی مراحل سلوک شخصیت اصلی داستان، به اندازه‌های ظرف ادبیات داستانی معاصر جهان تأکید شده است.

کلیدواژه‌ها: سلوک، ژانر ادبی، ادبیات معاصر، سه‌شنبه‌ها با موری، کمال.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۳۰

*Email: Dr_hashemian@yahoo.com

**Email: n_naici@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - کتابخانه‌ای است. نگارنده با مطالعه کتب مرتبط با موضوع تحقیق و انطباق بن‌مایه‌ها و شاخص‌های اصلی در مقوله سلوک با رمان معاصر به بیان و تشریح این فرایند در عصر حاضر پرداخته است. مراحل سلوک در مذاهب و فرق گوناگون و فراتر از آن از شخصی به شخص دیگر نیز متفاوت است. عطار مراحل سلوک را هفت وادی می‌داند: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا. در عرفان هندی که بودیسم مصداق بارز آن است این مراحل کمتر خردگرایانه است و بیشتر از منظر عشق و دل به این ساحت توجه می‌شود. با مطالعه کتاب سه‌شنبه‌ها با موری می‌توان به تقسیم‌بندی دیگری از مراحل سیر و سلوک رسید. بر این اساس قابل ذکر است که مراحل قرب به پروردگار در همه انسان‌ها می‌تواند متفاوت باشد و لزوماً طی طریق از یک مسیر مشخص صورت نمی‌گیرد. البته در بیشتر فرق و اعتقادات عرفانی وجه تشابهاتی دیده می‌شود. با کنار گذاشتن معنای ظاهری الفاظ و تعابیر می‌توان دریافت بخش قابل توجهی از مفاهیم موجود در ورای کلمات آنها مشترک است.

عرفان یک مفهوم جهان‌شمول است که در حیطة دین و مذهبی خاص نمی‌گنجد. در هر زمان و مکان که نوعی معنویت و اندیشه‌ی تعالی و قرب به حضرت حق در باوری نمود یافت می‌توان به گونه‌ای عرفان نیز در متن آن معنویت پی برد. این عرفان و تقرب به حضرت حق و آرامش و سکون حاصل از آن در ادبیات داستانی معاصر با کتاب سه‌شنبه‌ها با موری اثر میچ آلبوم^۱ به شیوه‌ای منحصر به فرد در متن یک داستان واقعی قدم به قدم نمود می‌یابد. میچ متولد فیلادلفیا، فارغ‌التحصیل دانشگاه براندیز^۲ در رشته جامعه‌شناسی و فوق‌لیسانس روزنامه‌نگاری و مدیریت

1. Albom, Mitch (1958-)

2. Brandeis University

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۲۹۹

بازرگانی از دانشگاه کلمبیای^۱ نیویورک است. (آلبوم ۱۳۹۱: ۱۸) موضوع حائز اهمیت درباره کتاب او این است که در آن به شرح انسان معاصر پرداخته شده است. انسان گرفتار در دایره سرعت، تکنولوژی و مدرنیته. امروز چگونگی مواجهه با مفهوم عرفان و شناخت پروردگار با ادوار گذشته یک فرق اساسی دارد و آن این است که تعاریف از خدا، دین، معنویت و آرامش حاصل از آن در دوره معاصر متفاوت است. در این کتاب راوی میچ آلبوم که در بطن تحول و دگرگونی قرار دارد در مصاف با استاد خود موری، در جریان یک کشف و شهود زنده و عینی قرار می‌گیرد. در این داستان موری در مقام مربی، پیر و مرشد - به عنوان انسان کامل، الگویی خدشه‌ناپذیر از تکامل روح بشری است.

موری در پی آگاهی و مواجهه مستقیم با حقیقت مرگ به نوعی شادی واقعی رسیده است. او به شعور نهفته در روح یک گلدان نیز احترام می‌گذارد و با او همچون موجودی زنده برخورد می‌کند. آگاهی و یقین نسبت به مفهوم مرگ و نگاه واقع‌گرایانه به این مسئله تمام شالوده و اساس تفکر او را تشکیل می‌دهد. بنا بر این موقعیت، او که زمان حیات خود را رو به اتمام می‌بیند به نقطه در اکنون زیستن می‌رسد. حال را با همه قدرت و هستی تجربه کردن تأثیر شگرفی در روحيات و خلیات زیستی او می‌گذارد. «آیا زندگی جاودانه یعنی همان زندگی در حال؟ آری اگر مراد از جاودانگی نه دوره زمانی بی‌پایان بلکه بی‌زمانی باشد، می‌توان گفت که آن کسی جاودانه زندگی می‌کند که در حال زندگی می‌کند.» (حسینی ۱۳۸۸: ۱۶۵)

گویی هر رفتار او از نوعی تازگی سرچشمه می‌گیرد و همه جنبه‌های رفتاری او حالت اولین بار بودن پیدا می‌کند:

«دوباره غذا خورد، غذایی که چهل دقیقه قبل خوردنش را آغاز کرده بود. به او نگاه کردم دست‌هایش چنان با دقت و احتیاط مشغول انجام کار بودند که گویی بارهای اول بود استفاده از آنها را فرا می‌گرفت.» (آلبوم ۱۳۹۱: ۶۶)

موری به منظور تطبیق خود با شرایط موجود سعی کرد به قضایا با نگاهی متفاوت بنگرد. در واقع این تفاوت نگاه ماحصل شرایط غیرطبیعی او است که در طول زمان با درونی شدن این حالات وجه غالب رفتاری او می‌گردد. نوعی تطبیق و تطابق با آنچه که ماحصل شرایط و مقتضای اکنون او است. حالات و رفتاری خارج از تعاریف شناخته‌شده عرف و هنجارهای مورد قبول جامعه مدرن معاصر. علی‌رغم این هنجارگریزی خواننده طی یک سیر روحانی، در طی مطالعه سطور کتاب با او به هم‌اندیشی و همسان‌انگاری می‌رسد و رفتارش را موجه می‌یابد و این گفتار موری را می‌پذیرد:

«شاید مرگ بزرگ‌ترین متعادل‌کننده و همسان‌کننده باشد. همان پدیده‌ای که در نهایت افراد غریبه و بیگانه را وادار می‌کند که قطره اشکی برای همدیگر بریزند.» (همان: ۸۴) البته قابل ذکر است که این کتاب یک داستان بلند است که می‌تواند تأویل‌پذیرد و هر بن‌مایه تکرارشونده در آن تبدیل به سمبلی برای بازنمود گامی از سلوک به سمت تعالی باشد. این تعبیر و تفسیری است که ما در قبال رفتارهای شخصیت استاد انجام می‌دهیم: «ارجاع به جهان واقع در آثار ادبی در واقع بیشتر کارکردی است که تفسیر به آنها می‌بخشد نه آنکه ویژگی خود آنها باشد.» (کالر ۱۳۸۹: ۴۵) پس این برداشت و استنباط از متن، حاصل تعبیر و تفسیری است که من خواننده بر حقیقت مطالب القاء می‌کنم. چنان‌که این مفهوم و دگرگونه‌نگریستن را در همه آثاری که با تخیل ادبی و داستانی مرتبط است از اساطیر گرفته تا رمان‌های معاصر برای نمونه می‌توان مشاهده کرد.

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۰۱

«اسطوره طوفان در نزد بسیاری اقوام عالم با تفاوت‌هایی در جزئیات و اشکال شایع است اما چنان می‌نماید که آن را نباید تنها متضمن صورت اسطوره‌ای یک فاجعه سیل و طوفان که در زمان عینی و حیطة تاریخ اتفاق افتاده است تلقی کرد.» (زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۴۱۳)

قابل ذکر است که رفتارهای جهان هستی با انسان علت‌العللی دارد و این نگاه اساس و بنیان اندیشه فرد - سالک را در سیطره خود قرار می‌دهد. لذا اولین نگاه باور به قدرتی متکی به ذات است که ورای قدرت‌ها است.

«شعور متعارف حکم می‌کند که هیچ موجودی نمی‌تواند خالق خود باشد و عدم نیز قادر به خلق چیزی نیست. پس هر موجودی معلول علتی است غیر از خود آن موجود و غیر از عدم.» (الهی ۱۳۸۲ ب: ۴۰)

بنابراین، ابتدای هر حرکت، نگاهی وجود دارد که بازگشت همه امور را به ذاتی یگانه وابسته می‌داند و این اصلی اساسی - توحیدی است که جدای از نوع دین (مسیحیت، یهودیت، اسلام) از مؤلفه‌های حرکت و جهشی است که سیر و سلوک نام دارد.

پیشینه تحقیق

به‌طور مشخص پرداختن به مقوله سلوک در رمان سه‌شنبه‌ها با موری به عنوان یک رمان معاصر، پیشینه‌ای ندارد. اما موضوع عرفان و سلوک، همواره در ادبیات داستانی معاصر جهان محل توجه ویژه‌ای بوده است. مواردی که در این مقوله کار شده است، ذکر می‌گردد:

۱. «وادی مجهول (بررسی نمادهای حکایت شاه و کنیزک از رهگذر تطبیق آن با داستان‌های شیخ صنعان، سیدارتا و داستان زندگی مولانا)»، از ایوب مرادی و سارا چالاک. کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال

ششم، شماره سوم، ۱۳۹۴. در این مقاله به این امر پرداخته شده است که انکار دنیا به عنوان یکی از مراحل سلوک در عرفان‌های سنتی، تفکری غلط است و پذیرفتن دنیا با همه مصائب آن، از شروط واجب و ضروری حصول کمال به شمار می‌رود.

۲. «بررسی تطبیقی تمثیل در انگلیسی و فارسی: مطالعه موردی در دو کتاب منطق الطیر عطار و سیر و سلوک زائر جان بانی ین» از پروانه معاذ الهی و مریم سعیدی. *ادبیات تطبیقی*، سال سوم، شماره یازده، ۱۳۸۸. نگارندگان در این پژوهش به تشابه ماهوی و ذاتی سلوک در میان ادیان مختلف تأکید دارند. دو اثر بررسی شده هم در ساختار داستانی و هم اتمسفر معنوی و عرفانی بر همسانی باورهای نشئت گرفته از ذات ربوی، علی‌رغم بعد مکانی، اشاره دارند.

۳. «زبان نشانه‌ها (بررسی انگاره‌های نمادین کیمیاگر و مقایسه با نمونه‌های عرفان و تصوف اسلامی)» از حافظ حاتمی و محمدرضا نصر اصفهانی. *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ششم، شماره هجده، ۱۳۸۹. این پژوهش در صدد اثبات تأثیر نویسنده کتاب کیمیاگر در بیان مراتب سلوک از تعالیم اسلامی است.

۴. «زیبایی‌شناسی عرفانی هنر در چهره مرد هنرمند در جوانی اثر جیمز جویس» از موسی احمدیان و محمد مهدی کاشانی، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، شماره ۵۸، ۱۳۸۹. در این پژوهش نویسندگان بر این باورند که جویس از طریق شخصیت اول رمان یعنی استیون ددالوس، در رمان *چهره هنرمند در جوانی* با ابزار هنر در پی شناخت عرفانی و رسیدن به کمال است. نویسنده - شخصیت اصلی داستان طی گذر از مراحل به شهود می‌رسد که این مراحل الزاماً مراحلی از پیش تعیین شده نیستند.

بیداری

تا وقتی انسان در دایره گردش معمول زیستی خود است، امکان رها شدن از سیطره جهان تکراری، تقریباً به صفر می‌رسد. دور تسلسل امور جاری و سرعت حاصل

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقولهٔ سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۰۳

از اندیشهٔ رقابت با انسان‌های دیگر، وقفهٔ لازم، برای تمرکز بر چگونگی این حرکت، بدایت آن و مسیر و مقصد را در اذهان از بین می‌برد تا میزانی که به طور معمول، کمتر پیش می‌آید شخص به طور خودخواسته و بدون علتی ثانوی به تغییر نگاه و اندیشه دست یابد. معمولاً محرکی در این میان سکوی پرتاب شخص به سمتی ناشناخته و مبهم می‌شود که با شرایط معمول حیات متفاوت است. واکنش و چگونگی برخورد انسان با این شرایط غیر متعارف و جدید، تعیین‌کننده نوع سلوک شخص و یا ایستایی او در همان احوالات سابق است. این نگاه دیگر که می‌توان به آن بیداری نیز گفت، نخستین اتفاقی است که زیست شخص را به دو مرحله، بخش می‌کند. گاه این اتفاق در ذهن شخص تعریفی ندارد اما مسیر همان تحول و دگرگونی اندیشه است. این بی‌تعریفی ادامهٔ راه را پیچیده و دشوار می‌کند. در کتاب سه‌شنبه‌ها با موری شخصیت موری به عنوان کسی که در معرض نوعی دگرگونی حاصل از بیماری صعب‌العلاج قرار گرفته، کاملاً هشیار و آگاه با مسئله برخورد می‌کند. او می‌داند که چیزی از زمان حیاتش نمانده است و تعریف درست و روشنی از شرایط خود دارد؛ دقیقاً می‌داند که از این پس باید با خود و دنیای اطراف خود چگونه رفتار کند. این آگاهی او را تا حد یک مربی برای بازنمود اندیشه‌هایش بالا می‌برد.

میچ آل‌بوم دانشجوی سالیان قبل موری که اینک در احاطهٔ تکنولوژی و سرعت حاصل از آن قرار گرفته است، در شرایطی قرار می‌گیرد که تحت تأثیر کلام و شیوهٔ زندگی استاد سابق خود به تجربیات جدیدی از نگاه به زندگی و لحظه‌ها می‌رسد. این نگاه دیگر که حاصل ملاقات‌های هفتگی با استاد سابقش است او را به یک شخص دیگری، شخصی که مستعد پذیرش اصولی غیر از شیوه معمول است، تبدیل می‌کند. او پس از مشاهده ناگهان احوالات استادش با خود به این گفت‌وگوی

درونی می‌رسد و این کلمات از جایی ورای اتفاق‌های روزمره در جانش پژواک می‌یابد:

«سوار موتور شو، بگذار باد صورت ات را نوازش بدهد، خیابان‌های پائین را متر کن، از ارتفاعات تبت بالا برو. چه بر من رفته؟» (آلبوم ۱۳۹۱: ۶۵)

سؤال پایانی طی این مونولوگ که میچ آلبوم با خود مطرح می‌کند یعنی «چه بر من رفته» سرآغاز بیداری و حرکت و نگاه دیگر اوست. این جمله پرسشی در عمیق‌ترین حالات چالشی یک شخص اگر به صورت آگاهانه در ذهن و باور انسان پژواک بیابد و مسیر درست خود را طی کند، نقطه آغاز حرکت و تحول خواهد بود. البته این آغاز پیامدها و گردنه‌هایی دارد که شخص طی آن تمام زیست سابق خود را مورد بازنگری قرار می‌دهد و از موضعی دیگر به آن می‌نگرد. نگاهی که با عرف جامعه متفاوت است و این آغاز حرکتی بی‌بازگشت از متن ازدحام به خلأ و تهی شدن از خویش است. در ادبیات عرفانی کلاسیک این حرکت را سیر از کثرت به وحدت و یا از تعینات و ظواهر به جوهر و حقیقت اعراض بیان می‌کرده‌اند. این سفر الهی نیز همچون هر سفر دنیایی نیاز به راهنما دارد. این راهنما را در کتاب سه‌شنبه‌ها با موری با نام مربی می‌شناسیم. مربی ویژگی‌ها و احوالاتی دارد که ذکر می‌شود.

مربی

در کتاب سه‌شنبه‌ها با موری، با دو شخصیت مواجه می‌شویم: رهرو و راهبر، آلبوم و موری. طی کتاب هرکدام از این دو شخصیت ما را با بازتعریفی از دو مقوله مریدی و مرادی مواجه می‌کنند. با شخصیت مرشد و پیر دوران معاصر و چگونگی رفتارهایش برای هدایت روح بشر امروز که میچ آلبوم نماینده آن است آشنا

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۰۵

می‌شویم. این پیر ادبیات کلاسیک در داستان معاصر نام مربی به خود می‌گیرد و در نزد شاگردش و در طول داستان به این عنوان یاد می‌شود. مربی ریاضت را به عنوان برنامه پیشنهادی سلوک توصیه و آداب سخت تربیتی و تهذیبی را تبیین و تشریح نمی‌کند. او برخلاف داستان‌ها و تمثیل‌های عرفانی و رمزی کلاسیک، خواننده را با تعریف جدیدی از مؤلفه‌های انسان عارف امروز آشنا می‌کند. او عمر جاودان و بی‌پایان ندارد و در واقع فقط چند ماه به پایان عمرش مانده است. موری در واقع کودکی است که هولت یافته و نوعی سرخوشی و کودک‌واری در رفتارش نمود مشهود دارد.

با مطالعه این کتاب، لزوم حضور مربی در گذرگاه‌های تنگ دنیای امروز بیش از قبل که جهان پیچیدگی حاصل از روند مدرنیته را نداشت، دریافت و ادراک می‌شود. این مربی غبار تیرگی حاصل از عدم دقت در حقیقت پدیده‌ها را از نگاه اندیشه می‌زداید و چشم را بر دنیایی دگر با حقایقی تازه آشنا می‌کند. «نقش مربی و پیر روحانی در سلوک بر کسی پوشیده نیست. این نکته سبب شده است تا بسیاری از صوفیان برای یافتن مراد و مربی بار سفر از وطن خود بریندند و شهر به شهر به دنبال پیر بگردند تا شاید در جایی مراد خود را بیابند و با همت او کار خود را سامانی دهند.» (هاشمیان و احمدی ۱۳۸۹: ۱۷۶) آلبوم در اعتماد حاصل از شناخت عمیق خود از شخصیت مربی به وادی‌های تازه‌ای از باور و یقین می‌رسد. «در تعبیر عارفان و مشایخ طریقت، همه انسان‌ها مانند یک مریم‌اند که با نفس الهی، حامله عیسایی هستند. راهنما کسی است که دوران این حاملگی و زایمان را زیر نظر می‌گیرد و در اثر تربیت و تدبیر او از هر یک از انسان‌ها عیسایی متولد می‌گردد.» (یثربی ۱۳۸۹: ۱۵۱)

در کتاب سه‌شنبه‌ها با موری، میچ آلبوم در معرض گفت‌وگویی هفتگی با استاد سابق خود قرار می‌گیرد. این تکرار دیدارها و مصاحبت مداوم، اصولی را بی‌آن‌که

به وضوح در بیان آیند در ضمیر و سرشت دانشجوی سابق بازآفرینی و احیا می‌کند. آنچه بر اثر توالی و ازدحام امور از یاد رفته بود دوباره نمود می‌یابد و در ذهن او برجسته می‌شود. گفت‌وگوهایی بین آن دو صورت می‌گیرد؛ صحبت‌هایی در خصوص ماهیت اشیاء، بازتعریف آنها و زدودن غبار تکرار از چهره‌شان. او که غرق در روزمرگی‌ها است طی این صحبت‌های هفتگی و با مشاهده مستقیم و عینی استاد خود وارد فضایی جدید می‌شود و به یک مفهومی از رهایی و خلاصی می‌رسد. میبچ در ذهن و در عمق وجود خویش به این باور می‌رسد که «تو به کسی نیاز داری که به این سمت هلات بدهد. خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد.» (آلبوم ۱۳۹۱: ۱۰۰)

پس از دریافت لزوم قطعی حضور مربی طی داستان، شرحی از چگونگی رفتارهای موری برای خواننده ارائه می‌شود. این موارد به‌طور مشخص با موری - مربی مرتبط است و اموری ثابت و قطعی نیستند. این مشخصه عرفان عصر حاضر است که طی طریق در مجاری گوناگون الهی صورت می‌گیرد و از برنامه از پیش تعیین‌شده‌ای تبعیت نمی‌کند. لذا این حقایق در شخصیتی دیگر می‌تواند به گونه دیگری رخ دهد و همچنین در انسان دیگر به نحوی متفاوت بروز نماید.

ویژگی‌های مربی

۱- اطلاع از مرگ قطعی

سالک با یک تکانه عمیق در روح خود شروع به حرکت می‌کند. این محرک به‌طور معمول احتمال نقص و کاستی در علاقه‌ها و مطلوب شخص است. از اساسی‌ترین موارد و موضوعات مورد تفقد آدمی، خود او است. خویشتن دوستی و علاقه به خود عامل احتراز از عوامل آسیب و صدمه است و این یک حسن است اما اگر

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۰۷

مبنای نگاه انسان قرار بگیرد از دلایل عدم رشد معنوی می‌شود. بنابراین تعریف، یکی از مواردی که منشأ یک حرکت و دگرگونی جدی در عرصه‌های وجودی انسان باشد اطلاع قطعی از زمان مرگ است. مرگ یعنی اضمحلال جسم که مرکز ثقل هستی و وجود است. آگاهی از مرگ در اشخاص متفاوت واکنش‌های متفاوتی را در بر خواهد داشت. این واکنش از افول قطعی روحی شخص تا تغییر در تمامی عرصه‌های وجودی قابل مشاهده است. مشاهده لحظه‌به‌لحظه نقصان، در مطلوب‌ترین پدیده حیات یعنی جسم و کالبد انسان، امری فراتر از حدود توانایی بشر است اما در جانی که پرداخته شده و استعداد لازم را کسب کرده قوه محرکه به سمت جلو خواهد بود. در این داستان موری با این حقیقت به زیبایی یک مربی برخورد می‌کند. او به مسئله مرگ خود و اضمحلال مداوم کالبدش از منظری نو می‌نگرد. مهم‌ترین مسئله در این بین عبور او از پیچیدگی و ابهام مرگ است. او به تعریفی یک‌خطی و بی‌لایه از مرگ در ساده‌ترین عبارت می‌رسد: «مرگ پدیده‌ای طبیعی است.» (آلبوم ۱۳۹۱: ۲۳۴)

این ساده و بی‌پیرایه دیدن چهره واقعی مرگ می‌تواند کنه و اساس اندیشه را زیر و رو کند و در ریشه باورهای شخص، انقلابی بزرگ به وجود آورد. البته این ساده دیدن معلول علتی دیگر است. او بر اثر ابتلا به دردی که حاصل بیماری است ابتدا به رنج می‌رسد. این رنج سطح هشیاری او را در برابر پدیده‌ها آن‌چنان بالا می‌برد که ورای نمودهای حیات را با چشم دگر می‌بیند، این چشم دگر همان هشیاری است.

«هشیاری محض، هشیاری خالص و ناب است - هشیاری رها از ذهن و از قالب مادی. دنیای درون ابزار ارتباطی شما با عدم است، و در عمیق‌ترین بعد خود، خود عدم است: عالم معنا که هشیاری از آنجا نشئت می‌گیرد، مانند نور که از خورشید نشئت می‌گیرد. آگاهی از دنیای درون همان هشیاری است که منشأ خود

و بازگشت به عالم معنا را به خاطر می‌آورد.» (تول ۱۳۹۰: ۱۶۱) پس صرف آگاهی قطعی از مرگ نمی‌تواند به آن تحول بنیادین و اساسی منجر شود، لازمه این مهم آن است که این مفهوم باب جدیدی از تعاریف پدیده‌ها را برای فرد روشن کند. این همان دگرگونی عمیق و ژرف در درونی‌ترین لایه‌های روح بشری است که موجب تعالی شخص تا حد مبدل شدن به یک الگو و نمونه از ذهن آگاه بشری می‌شود. موری به عنوان کسی که تمام مفاهیم زیست از جمله مرگ، تولد، زایش و بیماری را از صافی ذهن آگاه می‌بیند، به یک مربی برای القای این مفاهیم به شاگرد خود آلبوم مبدل می‌شود.

۲- مردن قبل از مرگ

چون موری - مربی در درون خود به قطعیت در مورد مسئله مرگ و زمان تخمینی رفتن خود از این جهان رسیده و برای او آثاری از ابهام و تردید در این مقوله باقی نمانده است، اکنون به تمامی می‌تواند فضای رفتن به آن جهان را درک کند و احوالات خود را در مورد این تجربه به بهترین نحو با میچ آلبوم حین گفت‌وگوهای هفتگی و همچنین به وسیله برنامه روزانه زندگی خود، منتقل کند. اصولاً هراس قبل از حادثه است اما در متن اتفاق، دیگر بیم و خوفی در بین نخواهد بود. تا وقتی زیست انسان در حصار خودساخته از اطمینانی کاذب به امنیتی نسبی دست‌یافته است همیشه احتمال ریزش دیواره‌های این حصار در ضمیر و ناخودآگاه او باقی است، پس برای نگاهداری و حفظ این حصار وهمی، همه سعی خود را به کار می‌برد و این سعی و کوشش همیشه با هراس همراه است. هراسی که گاه خود را در جلوه‌های دیگر حیات نشان می‌دهد. اما به محض اینکه حصار فروریخت و آن امنیت دروغین از بین رفت، حجاب‌ها گسسته می‌شود. آنگاه وقت مشاهده

س ۱۳- ش ۴۸- پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۰۹

بی‌پروای چهره حقیقی هستی است. موری - مربی چون به قطعیت رسیده و با آن چشم در چشم و روبه‌روست و به چشم مشاهده و شهود آن را مستقیم و بی‌حجاب می‌نگرد دیگر هراسی از آن ندارد. لذا این بی‌ترسی باعث می‌شود به عمق و ژرفای حقیقت چهره آن بنگرد و ناگفته‌ها و نادیده‌هایی را ملاحظه کند که هرکسی قادر به دیدن آن نخواهد بود و تنها آلبوم دانشجوی او بود که از طریق کلمه و لمس مستقیم و بی‌واسطه شاهد این در دل ترس رفتن بود. این حالت را می‌توان مشابه این سخن شمس تبریزی دانست:

«تا خود را به چیزی ندادی به کلیت، آن چیز صعب و دشوار می‌نماید. چون

خود را به کلی دادی، دیگر دشواری نماند.» (۱۳۸۵: ۲۷)

مربی حالا صلاحیت آن را دارد دست شاگرد را بگیرد و قدم‌به‌قدم به درون فضایی مبهم و ناشناخته ببرد که شاگرد چهارچوب تعریفی خاصی برای آن ندارد. مربی اما آن را ساده می‌کند، روشن و مفهوم می‌کند و این‌گونه شاگرد را به زیستی تازه رهنمون می‌شود. آلبوم در این ایمان، نور و گشایشی می‌بیند و تحت تأثیر آن همه مشغله‌های زندگی را رها می‌کند و تمام ذهن و لحظات خود را در اختیار مربی قرار می‌دهد. از خواص این حالت خلوص درون است. در واقع شاگرد اکنون این خلوص را در جزئیات رفتاری استاد مشاهده می‌کند و با اطمینان خود را به تجربه‌ای می‌سپارد که خود او در آن نقش و سهمی ندارد و تنها یک مشاهده‌گر صرف است. این حالت دور و نزدیک، زمان مناسبی است برای تحلیل داده‌هایی که نگاه و تجربه‌ای یگانه از ارتباط در اختیار او می‌گذارد.

۳- شهود حق

«به آنجا می‌رسیم که،

زمین خداست،

آسمان خداست،

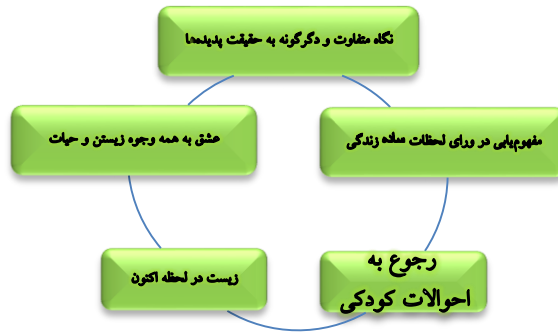
و انسان خدا ...» (ابراهیمی ۱۳۷۵: ۲۰۱)

شهود و مشاهده الهی هم‌زمان از بدایت حرکت سالک وجود دارد. اتفاقی که در این مسیر رخ می‌دهد آگاهی سالک است. نگاه پروردگار وضوح می‌یابد و به عیان، سالک این تلاقی نگاه را از درون جان خود به یقین و اطمینان می‌بیند و درمی‌یابد. «توماس اکویناس^۱ در آغاز دانشنامه معروف خود «خلاصه الهیات^۲» می‌گوید: ما نمی‌توانیم بدانیم که خدا چیست، بلکه تنها می‌توانیم بدانیم که او چه چیزی نیست.» (میشل ۱۳۷۷: ۱۵۲)

در واقع این نگاه وجود دارد اما برای اینکه با نگاه انسان سردرگم امروز تلاقی کند، زمینه‌ای می‌طلبد. در مورد شخصیت داستان سه‌شنبه‌ها با موری این اتفاق رنج - بیماری است. از این به بعد دیدن خداوند در تمام اجزاء هستی رخ می‌دهد. این تماشا موری را در اوج بیماری و رنج جسمانی به کودکوارگی و نشاط می‌رساند. این وقوف به نگاه دائم مشاهده‌گر خداوند، ابتدا ساکن نیست و دوامی ندارد. چون برقی خود را نشان می‌دهد و خاموش می‌شود. اما به تدریج این مشاهده ملحق به جان عارف می‌شود. این مفهوم در کتب مقدس به بیان‌های گوناگون و در موقعیت‌های مختلف، ذکر شده است. بینا و بصیر بودن خداوند طی گزاره‌هایی به بشر امروز نیز رسیده است اما مقوله آگاهی از حقیقت امری با درونی شدن آن مفهوم دو مسئله جدا است و این همان نقص ایمان بشری است. در شخص موری این آگاهی با یقین همراه شده و آثار خود را در هستی او نشان می‌دهد. این تماشای مداوم و بی‌وقفه، آثاری دارد که به آنها طی نمودار زیر اشاره می‌شود:

1. Thomas Aquinas (1225-1244)

2. *Summa Theologica*



«همه چیز را تا نجویی نیابی، جز این دوست را تا نیابی نجویی. طلب آدمی آن باشد که چیزی نیافته طلب کند و شب و روز در جست‌وجوی آن باشد. الا طلبی که یافته باشد و مقصود حاصل بود و طالب آن چیز باشد، این عجب است.» (مولوی ۱۳۸۱:۲۷۳) با مشاهده مقصود و مطلوب همه رفتارها الهی شده و در راستای خواست خداوند قرار می‌گیرد. در این حالت اصولاً تمام رفتارهای دیگر زائد و بیگانه به نظر می‌آیند. چیزی جز جست‌وجوی ذات الهی موجودیت و اصالت ندارد و همه پدیده‌های دیگر چون سایه یا تصویر درون آینه هستند یعنی از خود نمودی ندارند و تنها تعینات و اعراض هستند که حجاب هستی واقعی گشته‌اند.

۴- عشق به هستی

در کتاب سه‌شنبه‌ها با موری انسان معاصر یعنی همان آلبوم در داستان در دایره مدرنیته، سرعت و عشق به عشق برای استحاله آن دو مفهوم دگر در خود پی‌می‌برد. انسان خردگرای امروز در همه معادلات جهان هستی با نگاهی فاقد عشق می‌نگرد این خشک‌نگری و عدم انعطاف در تمامی رفتارها خود را نشان می‌دهد: «اگر قاعده سنتی سیر و سلوک یعنی جست‌وجو کردن - و - یافتن (یا جست‌وجو کردن - و - متحول‌شدن) را بتوان به جهان‌بینی‌ای نسبت داد که امکان رستگاری را در بردارد، شاید بتوان دستور جست‌وجو کردن - یافتن - از دست

دادن (یا جست‌وجو کردن - اما - نیافتن) را به جهان‌بینی‌ای نسبت داد که در آن رستگاری، هدفی غیرممکن یا بسیار نامحتمل است. این دیدگاه بدبینانه‌تر (یا به قول برخی واقع‌بینانه‌تر) دربارهٔ تجربهٔ بشری، دیدگاهی است که به جهان‌بینی مدرنیستی نسبت داده می‌شود»، (تایسن ۱۳۹۲: ۳۹۱) اما با مفهوم عشق می‌توان در دل این دیوار بلند خشک‌نگری رخنه‌ای ایجاد کرد و به حقایقی رسید. در واقع با مشاهدهٔ جهان، خارج از تک‌نگری درونی و با دید متحول می‌توان خدا را در همه ابعاد هستی به تماشا نشست. «تجربهٔ عرفانی آفاقی، منشأ اصلی یکسان‌انگاری خدا و جهان است.» (استیس ۱۳۸۴: ۲۷۲)

در کتاب سه‌شنبه‌ها با موری انسان محاصره شده در سیطرهٔ تکنولوژی، آلبوم، انسانی که به دلیل شرایط حاصل از اجتماع به عدم انعطاف رسیده است، در نهایت با مشاهدهٔ یک انسان رها شده از سیطرهٔ طبیعت لاشعور، موری، به این مضمون و مفهوم قطعی می‌رسد که: «عشق تنها عمل عقلانی / منطقی است.» (آلبوم ۱۳۹۱: ۸۶) مؤلفهٔ اصلی رفتارهای انسان امروز، عقلانی بودن آنها است. او بر پایهٔ عقل می‌سنجد و معمولاً زیستی حسابگرانه دارد. همه‌چیز در دل اندازه‌گیری‌های دقیق قرار می‌گیرد تا بدان جا که امور معنوی که در حیطة جداگانه‌ای تعریف می‌گردند، از این حسابگری دور نمی‌ماند. «موری» با شناختی کامل از این انسان عقل‌گرا و حسابگر، اکنون رو به او می‌گوید که در جهان هستی عشق ورزیدن و بر مبنای محبت به امور نگریستن، تنها کار و عمل حقیقتاً عقلانی و منطقی است.

توابع عشق

تقابل روشنی و ظلمت همواره در همهٔ رفتارهای جزئی تا کلان بشری مطرح بوده است. با توجه به توان هر یک از این دو طیف، انسان به طور نسبی در دایرهٔ دو مفهوم کلیدی خوب و بد قرار می‌گیرد. در جان انسان تنها موضوعی که این قابلیت

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۱۳

و گنجایش را دارد که بعد تیره روان را سبک و کمرنگ جلوه‌گر نماید، مسئله و ماهیت پدیده عشق است. از پیامدهای عشق رشد روحی و معنوی و قدرت تشخیص و تمایز حقیقت موضوعات این جهانی از مصائب تا خوشی‌ها است. عشق البته به نام‌های بسیاری شناخته می‌شود از جمله لطیفه‌ای روحانی یا روح سماوی اما ماهیت یکی است و تعریف مشخص خود را دارد.

«روح ملکوتی منشأ آسمانی دارد، حضورش را در آنچه که علم روان‌کاوی آن را ایگو و سوپرایگو می‌نامد می‌توان مشاهده کرد. روح ملکوتی مستقیماً از مبدأ الهی می‌آید و در حوزه روان از طریق من آگاه، عقل، ندای وجدان، خلاقیت، ایمان و غیره ظاهر می‌شود. حضورش به انسان این توان را می‌دهد که در مواقع لازم با انگیزش‌های حیوانی بشری (نفسانیات) مقابله کند و حتی زمانی بر آنها کاملاً مسلط شود.» (الهی ۱۳۸۲ الف: ۳۷) عشق قدرت جریان‌سازی و شکل‌دهی و ساختارشکنی در روح و روان بشر را دارد. در حقیقت عشق پیامد منطقی و طبیعی رنجی آگاهانه است. آنجا که سالک از قیود پرسش‌های بی‌پاسخ پوچ‌گرایانه رهاشده، و خاموش و تسلیم خود را همچون نقشی بر صحنه در چرخه هستی مشاهده می‌کند. این مشاهده‌گری از قضاوت و پیش‌بینی و داوری تهی است. این تنها مشاهده‌ای بر اساس ذهن هشیار است. قطعاً این موضوع ره‌آوردی برای سالک خواهد داشت. البته توابع این محبت الهی در تمام جزئیات امور، نمود می‌یابد. در این مقاله به طور مجمل به مواردی اشاره می‌شود.

۱- معنا بخشی به زندگی

«زندگی نارضایت‌مندانه زندگی‌های خالی چون اگر تو معنا و مفهومی در زندگی‌ات پیدا کنی هرگز نمی‌خواهی به گذشته برگردی.» (آلبوم ۱۳۹۱: ۱۶۵)

در اینجا شخصیت مربی و مرشد، به یکی از پیامدهای عشق بدون قید و شرط که از ذاتیات مسیر سلوک است اشاره می‌کند و آن یافتن معنا و مفهوم در پس هر

اتفاق کوچک است. باورپذیری انسان در این مرحله به شدت در همه ابعاد زندگی بروز و نمود پیدا می‌کند و برجسته می‌شود. روند روزمرگی‌ها و عادات از سطح اتفاقات و حوادثی که به طور معمول بشر معیار و میزانی برای آنها قائل نیست، کنار رفته و اصولاً دیگر چیزی به نام اتفاق موجودیت نخواهد داشت بلکه در ورای هر پیشامدی یک طرح و یک قانون از پیش تعیین شده وجود دارد که انسان فقط خود را در معرض آنها قرار می‌دهد و یا قرار می‌گیرد. در اینجا به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند ارتباط بین روندهای ناهمسان را درک کرده و به نوعی روشن‌بینی و معنایابی برسد: «باید آنچه را که احساس می‌کنی، باور کنی» (آبوم ۱۳۹۱: ۹۶) و حقیقت هستی انسان باور کردن و اعتماد یقینی به همین طرح الهی نانوشته و نامشهود است. در واقع موری هر لحظه زوال جسم انسانی خود را می‌بیند و درمی‌یابد اما او به معنای ورای اشیاء، پدیده‌ها، اتفاق‌ها و آدم‌ها وقوف یافته است و از این‌رو در لذت و سرخوشی یک هستی بی‌زوال، لحظه‌لحظه فقط زیست می‌کند. این رسیدن به مفهوم یا معنایابی، ناشی از خاموشی و سکون و سکوت هیاهوی درون است. ابتدا درون جان شخص تاریک و تهی می‌شود، چند صباحی که با این خاموشی و تیرگی گذراند به تدریج صدای هستی در اعلا درجه خود به گوش می‌رسد. سالک پس از آنکه به عمیق‌ترین و ژرف‌ترین خلأ و سکوت وجودی خود رسید، اینک با صدایی از نوع دگر و از جنسی غیر از عادیات زندگی مواجه و روبه‌رو می‌شود.

«وقتی در آرامش قرار می‌گیریم به شدت فعال هستیم. در سکوت می‌توانیم

غرش وجود را بشنویم.» (رختشافن ۱۳۷۶: ۹۱)

این روبه‌رویی و مواجهه با ناشنیدنی‌ها فرد را اعتلا می‌دهد و به عبارت دیگر، همان مراتب اوج روحی شخص است. این همان مفهوم حکیم است که در ادبیات کلاسیک به شخص متحول‌شده اطلاق می‌شد و اینک در داستان معاصر مربی نام‌گرفته است.

۲- بازگشت به کودک درون

رفتارهایی که متعلق به دوران کودکی و خلوص رفتاری انسان است، با گذر زمان رنگ می‌بازد و کمرنگ می‌شود. از همین رو، انسان از صداقت ذاتی کودکی فاصله گرفته و از شاکله رفتاری جدیدی برخوردار می‌شود که به صورت ماهوی از آنچه در سنین کودکی بوده جدا شده است. گویی شخص دیگری در انسان حلول می‌کند. اما چیزی از این کودک در نهاد بشر باقی می‌ماند که گاه‌به‌گاه، می‌توان صدای آن را از درون وجدانیت خود شنید. آنچه با رنج و در انتهای رنج اتفاق می‌افتد کودکوارگی است. بازگشت به همان روحيات و خلیقات بدوی که کمتر تفسیرپذیر است و بیشتر در زمان اکنون صورت می‌گیرد. موری - مربی از اینکه در ظاهر امر در جزئی‌ترین کارهای خود نیز وابسته به دیگران است با شعف به نگاه کودک‌وارگی می‌رسد. او در این حالت با هر چیز کوچکی خوشحال می‌شود، در قید و بند رفتار پیچیده آدم‌بزرگ‌ها نمی‌ماند و دیگر از اینکه جدای از هیئت پذیرفته‌شده اجتماع در انظار ظاهر شود، خجل و شرمگین نیست. این دور برگشت از کودکی - بزرگی - کودکی اتفاقی است که در بالاترین سطح معرفت و شناخت، رخ می‌دهد. قابل ذکر است که مرحله کودکی نزدیک‌ترین بخش زمانی عمر یک انسان به مبدأ و خواستگاه ازلی اوست، بنابراین بازگشت به کودکی رجوع به اصل است. در جهان هستی همه پدیده‌ها پس از یک دوره پراکندگی و عدم اتحاد به سمت وحدت و یکسانی و اصل و مبدأ خود بازمی‌گردند.

«در کائنات هیچ جایگاهی بلندتر از جایگاه انسان نیست. همه تلاش‌ها در عالم سلوک در نهایت این هدف را در نظر دارند که به انسان برسند. بنا به اقرار و تأکید عارفان بزرگ در نهایت سلوک نیز انسان به چیزی جز باطن خود دست نمی‌یابد. سی مرغ جان برده از رنج سلوک، وقتی که به نهایت می‌رسند و شایستگی حضور

می‌یابند جز با سیمرخ روبه‌رو نمی‌شوند که درحقیقت همان سیمرخ است.» (یثربی ۱۳۸۹: ۷۶) این همان مفهومی است که در کتب آسمانی و مقدس ذکر شده است: بازگشت هر چیز به اصل خود خواهد بود.

۳- عدم تعلق به اشیاء

وقتی عشق در تمام شئون حیات، ساری و جاری دیده شود، انسان به نوعی وارستگی از قید تملک اشیاء می‌رسد. از دل بستن به نمودهای لاشعور رها گشته و به نوعی بی‌تعلقی می‌رسد. این بی‌تعلقی و عدم وابستگی به سیر حرکت سالک کمک می‌کند. وقتی اشیاء جزئی از هستی انسان دانسته نشوند، آن گاه به راحتی می‌توان از آنها جدا شد و رهایشان کرد. موری هم به این مرحله رسیده است: «آنچه را که داری با دیگران سهیم شو.» (آلبوم ۱۳۹۱: ۱۷۴) در واقع این جمله مربی، خلاصه راه سلوک او است که به شاگرد خود آلبوم می‌گوید. در حقیقت او به تفاوت ماهوی روح و شیء پی برده و دیگر میزان و معیار و اندازه وجود را به حدود اشیاء تحت تملک مرتبط نمی‌داند و این نوعی رهایی است.

موری به این باور رسیده است که عدم در ذات ممکنات وجود دارد لذا چنگ زدن به پدیده‌ها، امری عقلانی نمی‌تواند باشد. «به هیچ چیزی چنگ نزن زیرا که همه چیز ناپایدار و موقتی است.» (همان: ۱۴۵) در حالت معمولی زیست آدمی، اشیاء گویی از ذاتیات و جوهر وجودی وی هستند. مشخصه و وجه تمایز او هستند. با حذف اشیاء و پدیده‌ها و روابط و انسان‌ها، چیزی از جنبه وجودی او کم می‌گردد و دچار نقص می‌شود. مواردی که ذکر شد، آسیب‌های تعلق به شیء - قیود است. وقتی که ماهیت موقت و سایه‌وار و شبه حقیقی مسائل در عمق جان سالک روشن و هویدا شد، به سادگی از تعلقات دل می‌کند و به رهایی می‌رسد. همه

حقیقت اصلی و غیر قابل انکار آن است که شخص به این آگاهی برسد که واقعیت محض وجود با داشته‌ها دو پدیده منفک و متمایز از هم هستند.

«آنگاه که پی ببری من درون چیست و چگونه عمل می‌کند وقتی آن اشکالی که خود را با آنها یکی می‌دانستی و به گونه‌ای به تو احساسی از خود می‌دادند، فروریزد یا گرفته شود می‌تواند به فروپاشی (من درون) بینجامد، زیرا من درون همان یکی‌سازی با شکل است. زمانی که دیگر چیزی نباشد تا خود را با آن یکی بدانی، کیستی؟ هنگامی که اشکال پیرامونت می‌میرند یا زمان مرگ فرامی‌رسد، حس بودن (من هستم) از خزانه تودرتوی اشکال رها می‌شود؛ معنویت از اسارت ماده رها شده است و تو به جوهر ذات خود به صورت بی‌شکل، آن حضور فراگیر، بودن پیش از همه اشکال و همه هویت‌ها پی می‌بری. تو هویت راستین خود را به جای آنچه که آگاهی با آن شناسایی کرده است، به عنوان خودآگاهی می‌بینی. این آرامش پروردگار است. حقیقت غایی آن کسی که هستی، من این یا آن هستم نیست، بلکه (من هستم) است.» (تول ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵)

۴- لذت

تعبیر دگرگونه و متفاوت همه رخدادها و پدیده‌ها، مسئله‌ای است که هم‌زمان درون سالک را مهیای صاف و ناب شدن می‌کند. از همین رو برای او واژه لذت نیز به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌شود. تعریفی که در نگاه اول با مقدمات بدیهی و اولیه ذهن متعارض و متناقض می‌نماید و شخص باید همچون آلبوم در جریان این روند باشد تا این مفاهیم درونی شده را پذیرا باشد. از نقطه‌ای به بعد هر چیز کوچک و جزئی مستمسکی می‌شود برای غرق شدن در لذت. این امر گاهی لزوماً اتفاقی آگاهانه نیست. لذت در بطن نگاه سالک می‌نشیند و او را از خود سرمست می‌کند. او دیگر

پدیده‌ها را مورد داوری عقل کوتاه اندیش قرار نمی‌دهد. آنها را حدس نمی‌زند و در برابر حوادث هیچ موضعی ندارد. او تنها تماشاگر و مشاهده‌کننده‌ای می‌شود که نمایش خود را به تماشا می‌نشیند. در واقع تمام این جریان درون او پذیرای این تحول بوده است. «هرچیز که در دنیای ظاهر وجود دارد قبلاً در دنیای باطن ما ایجاد گشته است.» (مورفی ۱۳۸۶: ۱۱۷)

در این داستان موری، شخصیت مربی و مرشد، با همه جزئیات به همین‌گونه برخورد می‌کند. دانشجوی او در ابتدا قادر به تجزیه و تحلیل این دگرگونی نیست اما اندک‌اندک این شیوه زیست برایش عادی و با آن مانوس می‌شود و از صمیم جان آن را می‌پذیرد. رسیدن به این سطح از لذت واقعی عمیق و از اصلی‌ترین مراحل و مقامات سلوک است که در کتاب به ساده‌ترین لحن ممکن به آن اشاره شده است: «دلخوشی‌های ساده و جزئی همواره موجبات رضایت و شادی موری را فراهم می‌آورد.» (آلبوم ۱۳۹۱: ۱۷۲) همین عادت ذهنی و رفتاری یعنی خیره و دقیق شدن به جزئیاتی که برای دیگران محل اعتنا نیستند، مهم‌ترین دستاورد این حالت روحی است. موری اینک که درون خلوت دنیای خود از ازدحام و تکثر هستی رها شده، حتی صدای ضعیف پرنده‌ای را می‌شنود و معنای آوای او را می‌فهمد و می‌داند. این به معنای یگانگی با همه هستی و اصل مفهوم لذت است.

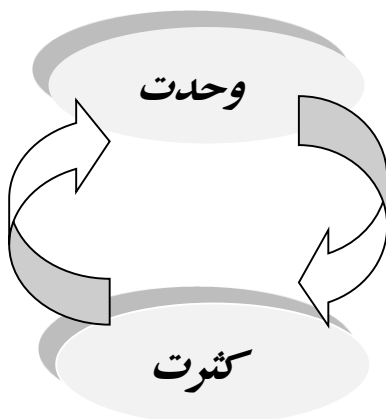
۵- بخشش

«قبل از مرگ خودت و دیگران را ببخش.» (همان: ۲۲۳)

در بالاترین سطح سلوک نگاه سالک آن‌چنان مهذب می‌شود که جز نیکی و لطف را در عرصه حیات نمی‌بیند. در این هنگام اصولاً مقوله بخشش دیگران موضوعیتی ندارد. پیام و نشانه‌هایی که از کائنات برای او می‌آید هیچ اثری از کدورت و تیرگی ندارند. چشم خطابین او در همه احوال فقط بهبود جهان می‌بیند.

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۱۹

همه آنها که در میانه راه زیست او چند صبحی آمده و رفته‌اند تنها آموزگاران معنوی او بوده‌اند. پیام از سمت پروردگار است و دیگران تنها حامل آن هستند. سالک می‌بیند و می‌داند که جز ذات حق تعالی کسی در این میانه موجودیت نداشته است پس اصولاً نیازی به بخشش دیگران ندارد چراکه در عرصه هستی خطایی و اشتباهی نمی‌بیند و هر آنچه رخ داده دقیقاً همانی بوده که باید صورت می‌گرفته است. موری از گذشته کدورت به دل ندارد بلکه همه انسان‌ها و همه چالش‌ها و ناهنجاری‌های گذشته محرک‌هایی بوده‌اند که او را به این جریان سیر و سلوک کنونی سوق داده‌اند. او با بیماری خود و با روند اضمحلال جسمش و زمین‌گیر شدن خود در تطابق درونی صد در صد قرار دارد. آن را دوست دارد و به راحتی می‌پذیرد چون بیماری او نیز در زمره یکی از همان معلم‌های روحانی فرستاده شده از جانب عرش الهی است. از دلایلی که ما را مجاب می‌کند رضایت موری را از وضع و حال اکنون خود بپذیریم زیست همراه با آرامش و صلح او با دنیای اطراف خود، از خانواده تا مراجعه‌کنندگان است. این اتفاق و این پیش‌آگاهی از مرگی قطعی و یقینی درون او را از تکانه‌های خشم صاف کرده است. او ورای جسمی که به سمت نقصان و کاهش می‌رود، روحی به سمت اوج و عروج را درمی‌یابد و چون میل به کمال در ذات بشر نهفته است او نیز از شرایط خود خرسند است. «چون اشتیاق هر چیز به کمال و نفرتش از نقص محرز است پس در هر یک از هویات (اجسام بسیط و بی‌حس، نفوس نباتی و حیوانی، نفوس انسانی، نفوس ملکی و عقول) که تحت تدبیر ماسوی الله است، عشقی غریزی و شوقی طبیعی به کمال هست که این کمال خیر او است.» (ستاری ۱۳۸۶: ۳۱۹) بنابراین، از چشم حقیقت‌بین او این یک افول و توقف نیست بلکه حرکتی است رو به تکامل در دوری از وحدت - کثرت - وحدت.



نتیجه

عرفان یک مفهوم جهان‌شمول است که صرفاً متعلق به قوم و ملتی خاص و یگانه نیست. سیر و سلوک عرفانی در دنیای معاصر، در خانقاه و صومعه و دیر اتفاق نمی‌افتد. شخص سالک در مکاتب هزارتو و پیچیده مسائل غامض فقر و فنا راه نمی‌سپارد. عارف معاصر همچنان که با ابزار تکنولوژی کار می‌کند، چهره حضرت ازلی را در ژرفای امور ساری و جاری می‌بیند. در کتاب سه‌شنبه‌ها با موری حرکت جوهری از وحدت به کثرت و مجدداً رجوع به وحدت در ساده‌ترین شکل و قالب ممکن و با عباراتی ساده و یکدست بیان شده است. ما در کتاب گام‌به‌گام، تحت تعلیم پیر معنوی و مربی امروزی قرار می‌گیریم. این حرکت و سلوک، در جغرافیایی محدود و منحصر به فرد درگیر نمی‌ماند. هر شخص در هرکجای گیتی، می‌تواند با شخصیت اصلی داستان همذات‌پنداری کند و روند امور را در عین یگانگی به راحتی از بن جان بپذیرد. این مفهوم جهان‌شمول بودن عرفان است که در داستان به زیبایی به آن پرداخته شده است. «همه آنها به وجود یک هستی باور دارند که زیربنای همه جلوه‌های گوناگون جهان پدیدار است، تمام جلوه‌های پدیدار متعلق

به آن بوده و از آن زاده می‌شوند به آن وابسته‌اند و به وسیله آن زیر نظرند.» (ناکامورا ۱۳۷۷: ۱۲۹) این اندیشه و صبغه فکری می‌تواند در یک دم رخ دهد و یا طی مراحل صورت پذیرد؛ به بیان دیگر همچنان‌که این تجربه می‌تواند در یک محدوده زمانی رخ دهد، اگر زمینه‌های آن در جان آدمی پرورده باشد، بعد زمان از حالات آدمی کنار رفته و اساس وجود او را به انقلاب می‌کشد. در واقع سیر و سلوک گامی پس از گام دیگر نیست و این‌گونه نیست که ابتدا عشق را در این مسیر تجربه کنی و سپس به بخشش برسی بلکه گاهی این فرایند در یک مرحله صورت می‌پذیرد و همه فراز و نشیب‌های این مسیر باهم و هم‌زمان برای سالک اتفاق می‌افتد یعنی همراه با بیداری تمام انقلاب و دگرگون شدن در شالوده و بنیان هستی انسان صورت می‌گیرد. شخص سالک به محض اینکه چشم به آن سمت این ظاهر و ماده می‌دوزد به آنی تا اعلی درجه رسیده است. پس مسئله همان تلنگر است و بیداری و باقی آن جزء رسیدن و وصول است. چیزی که هم‌زمان برای سالک اتفاق می‌افتد خاموش شدن صداهای متکثر دنیای بیرون است یعنی ناگهان شخص در یک سکوت درونی قرار می‌گیرد که می‌تواند صدای وجود را بشنود. سکوتی که در ازدحام صداها ناشنیده می‌ماند: «بیش‌تر انسان‌ها به اندازه‌ای با سر و صدای درون سر خود - آن جریان بی‌وقفه غیر ارادی و بی‌اختیار تفکر و عواطفی که با آن همراه است - یکی شده‌اند که می‌توانیم آنها را به عنوان حضوری در تعریف ذهن تفسیر کنیم.» (تول ۱۳۸۹: ۵۷) پس از سکوت ابتدایی ذهن چنان‌که برای شخصیت موری در داستان رخ می‌دهد، شخص اجازه مشاهده بی‌واسطه و عریان هستی را پیدا می‌کند. لذا ما سیر به سمت تعالی و عوالم معنوی را در تک‌تک انسان‌ها بر پایه ساحت وجودی و شرایط زیستی شخص، گوناگون و محقق می‌دانیم. سادگی و روانی مستتر در سطور کتاب بهترین امکان برای بیان اندیشه‌های ناب معنوی در

یک قالب امروزی است. به نظر می‌رسد قالب داستان معاصر امکانات بسیاری برای پرداخت به این مفاهیم در خود دارد.

کتابنامه

- ابراهیمی، نادر. ۱۳۷۵. *مردی در تبعید ابدی (بر اساس داستان زندگی ملاصدرای شیرازی صدرالمآلهین)*. چ ۱. تهران: فکر روز.
- استیس، و.ت. ۱۳۸۴. *عرفان و فلسفه*. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. چ ۶. تهران: سروش.
- الهی، بهرام. ۱۳۸۲ الف. *راه کمال*. ترجمه فرزاد یمینی. چ ۹. تهران: جیحون.
- . ۱۳۸۲ ب. *مبانی معنویت فطری*. چ ۴. تهران: جیحون.
- آلبوم، میچ. ۱۳۹۱. *سه‌شنبه‌ها باموری*. ترجمه ماندانا قهرمانلو. چ ۱۰. تهران: قطره.
- تایسن، لوئیس. ۱۳۹۲. *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی. چ ۲. تهران: نگاه امروز.
- تول، اکهارت. ۱۳۸۹. *جهانی‌نو (آگاهی معنوی از آهنگ زندگی)*. ترجمه هنگامه آذرمی. چ ۲. تهران: کلک آزادگان.
- . ۱۳۹۰. *شکوه زندگی در لحظه حال*. ترجمه علی علی پناهی. چ ۲. تهران: نسل نواندیش.
- حسینی، مالک. ۱۳۸۸. *ویتگنشتاین و حکمت*. چ ۱. تهران: هرمس.
- رختشافن، استفان. ۱۳۷۶. *لحظه اکنون*. ترجمه مهدی قراچه‌داغی. چ ۱. تهران: اوحدی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. *در قلمرو وجدان (سیری در عقاید، ادیان و اساطیر)*. چ ۱. تهران: علمی.
- ستاری، جلال. ۱۳۸۶. *عشق صوفیانه*. چ ۱. تهران: مرکز.
- شمس‌الدین محمد تبریزی. ۱۳۸۵. *مقالات شمس*. به کوشش جعفر مدرس صادقی. چ ۷. تهران: مرکز.
- کالر، جانانان. ۱۳۸۹. *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۳. تهران: مرکز.
- مورفی، ژوزف. ۱۳۸۶. *روح و آرامش درون (تحلیلی در قلمرو ذهن و ضمیر)*. ترجمه هوشیار رزم‌آزما. چ ۵. تهران: سپنج.

س ۱۳- ش ۴۸ - پاییز ۹۶ — بازتعریف مقوله سلوک در ادبیات داستانی با نگاهی به کتاب... / ۳۲۳

مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۱. *فیه ما فیه*. به کوشش بدیع الزمان فروزانفر. چ ۱. تهران: نگارستان.

میشل، توماس. ۱۳۷۷. *کلام مسیحی*. ترجمه حسین توفیقی. چ ۱. قم: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ناکامورا، هاجیمه. ۱۳۷۷. *شیوه‌های تفکر ملل شرق (هند - چین)*. ترجمه مصطفی عقیلی و حسین کیانی. چ ۱. تهران: حکمت.

هاشمیان، لیلا و میثم احمدی. ۱۳۸۹. «سیر آفاق در مشرب متصوفه». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۶. ش ۱۹.

یثربی، سید یحیی. ۱۳۸۹. *عرفان عملی*. چ ۱. قم: نشر مؤسسه بوستان کتاب.

References

- Albom, Mitch, (2012/1391SH). *Se-šanbe-hā bā mūrī (Tuesdays with Morrie)*. Tr. by Māndānā Qahremānlū. 10th ed. Tehrān: Qatre.
- Culler, Janathan. (2010/1389SH). *Nazarīye-ye adabī (Literary theory)*. Tr. by Farzāne Tāherī. 3rd ed. Tehrān: Markaz.
- Ebrāhīmī, nāder. (1996/1375SH). *Mardī dar tab'īd-e abadī (bar asas-e dāstān-e Zendegī-ye mollāsadrā-ye šīrāzī sadrolmote'alehīn)*. First ed. Tehrān: Fekr-e rūz.
- Elāhī, Bahrām. (2003/1382SH) a. *Rāh-e kamāl*. Tr. by Farzād Yamīnī. 9th ed. Tehrān: Jeyhūn.
- . (2003/1382SH) b. *Mabānī-ye ma'navīyat-e fetrī*. 4th ed. Tehrān: Jeyhūn.
- Hāšemiyān, Leilā & Meysam Ahmādī. (2010/1389SH). “Seyr-e āfāq dar mašrab-e motesavvefe”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. Year 6. No. 19.
- Hosseini, Mālek. (2009/1388SH). *Wittgenstein va hekmat*. First ed. Tehrān: Hermes.
- Michel, Thomas. (1998/1377SH). *Kalām-e masīhī*. Tr. by Hossein Tofīqī. First ed. Qom: Markaz-e Motāle'āt va taḥqīqāt-e adiyān va mazāheb.
- Molavī, Jalāl al-dīn Mohammad. (2002/1381SH). *Fīh-e mā fīh*. With the Effort of Badī'al-zamān Forūzānfar. First ed. Tehrān: Negārestān.
- Murphy, Joseph. (2007/1386SH). *Rūh va ārāmeš-e darūn (Les miracles de votre esprit)*. Tr. by Hošyār Razm Āzmā. 5th ed. Tehrān: Sepanj.
- Nakamura, Hajime. (1998/1377SH). *Šīve-hā-ye tafakor-e melal-e šarq (hend-čīn) (Toyōjin no shii hoho = Ways of thinking of Eastern peoples)*. Tr. by Mostafā Aqlī & Hossein Kiyānī. First ed. Tehrān: Hekmat.
- Rechtschaffen, Stephan. (1997/1376SH). *Lahze-ye aknūn (Time shifting)*. Tr. by Mahdī Qarāčedāqī. First ed. Tehrān: Ohādī.
- Šams al-dīn Mohammad Tabrīzī. (2006/1385SH). *Maqālāt-e šams*. With the Effort of Ja'far Modarres Sādeqī. 7th ed. Tehrān: Markaz.
- Sattārī, Jalāl. (2007/1386SH). *Ešq-e sūfiyāne*. First ed. Tehrān: Markaz.
- Stace, W.T. (2005/1384SH). *Erfān va falsafe (Mysticism and philosophy)*. Tr. by Bahā'al-dīn Xorramšāhī. 6th ed. Tehrān: Sorūš.
- Tayson, Lois. (2013/1392SH). *Nazarī-ye-hā-ye naqd-e adabī-ye mo'āser (Critical theory today)*. Tr. by Māziyār Hosseinzāde & Fāteme Hosseini. 2nd ed. Tehrān: Negāh-e Emrūz.

Tolle, Eckhart. (2010/1389SH). *Jahānī no (A new earth)*. Tr. by Hengūme Āzarmī. 2nd ed. Tehrān: Kelk-e Āzādegān.

—————. (2011/1390SH). *Šokūh-e zendegī dar lahze-ye hāl (The power of now)*. Tr. by Alī Alīpanāhī. 2nd ed. Tehrān: Nasl-e noandīš.

Yasrebī, Seyyed Yahyā. (2010/1389SH). *Erfān-e Amalī*. First ed. Qom: Mo'asese-ye Būstān-e Ketāb.

Zarrīnkūb, Abdolhossein. (1990/1369SH). *Dar qalamro-e vejdān (seyrī dar aqāyed, adiyān va asātīr)*. First ed. Tehrān: Elmī.